

تک برگی راه کارگر

شماره 176

یکشنبه 11 آبان ماه 1382 - 2 نوامبر 2003

سردبیر: آرش کمانگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

قرانت "دمکراتیک" از اسلام، روزه سیاسی و مواضع تحکیم وحدت

تقی روزه t.roozbeh@freenet.de

ظاهراً فرارسیدن ماه رمضان و ایام روزه، موجب آن شده است که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی نیز رنگ و بوی مذهبی پیدا کند. روند فوق حتی قبل از آغاز ماه رمضان و با آغاز اولین مراسم برگزاری روزه سیاسی شروع گردید. تلاش های زیادی بکار گرفته می شود که اعتراضات فعالین سیاسی، دانشجویان و اصلاح طلبان را در این قالب بریزند. گرچه گزینش این شیوه از مبارزه با استناد به دلایلی از سوی طراحان و سازمان دهندگان آن توجیه می گردد، اما در تحلیل نهائی ریشه در برخی تحولات مطعوف به مشی سیاسی اصلاح طلبان دولتی و روندهای جهانی دارد که مستلزم بازگویی است.

می دانیم که شکل مبارزه عموماً تابعی است از محتوا و نوع گفتمان حاکم بر مبارزه، که خود متقابلاً بستر مناسبی را برای فراگیر کردن محتوا فراهم می سازد. در مقطع انقلاب بهمن 57، چنان که مردم ایران بخشا شاهد آن بوده اند، اشکال مبارزاتی عاریت گرفته از سنت های مذهبی، نقش مهمی در فراهم ساختن زمینه فرادستی گفتمان مذهبی بر جنبش ضد استبدادی و نهایتاً بقدرت رساندن متولیان مذهب شیعه (روحانیت) داشت. و اگر در نظر بگیریم که یکی از وجوه اصلی مبارزه مردم ایران در شرایط کنونی مبارزه برای جدائی دین از دولت است، آن گاه به بیگانگی این شکل از مبارزه با آن چه که در زیر پوست جامعه می گذرد پی خواهیم برد. پیش برد مبارزه علیه استبداد حاکم با وساطت مذهب، تمسک به گفتمان مذهبی و عاریت گرفتن از سازوکارهای آن، چیزی جز کوبیدن مهر مذهب بر پیشانی جنبش ضد استبدادی و لاجرم قرار دادن آن در

ادامه در صفحه 5

جمهوری سکولار یا مردمسالاری دینی!؟

تأملی بر سخنان " شیرین عبادی "
در مورد رابطه اسلام و حقوق بشر

arash@funtrivia.com آرش کمانگر

نحوی که با پیروزی مردم در این چالش سرنوشت ساز، میتوان گامهای بعدی برای تحکیم مبانی آزادی و حقوق بشر را با صلابت بیشتری برداشت. برای نمونه رژیم آفریقایی جنوبی تا همین یک دهه پیش، یک رژیم استبدادی بود که



در آن اقلیت سفید پوست (آن هم اساساً بخش ثروتمندشان) یک حکومت مبتنی بر بی حقی عمومی اکثریت سیاهپوست و رنگین پوست بر پا کرده بود. ماهیت ارتجاعی این رژیم عمدتاً خود را در ایدئولوژی آپارتاید بازتاب میداد، یعنی نظامی مبتنی بر جدایی نژادی و اعمال سیستماتیک تبعیضات راسیستی. به همین خاطر مردم آفریقایی جنوبی و حامیان بین المللی آنها بدرستی با متمرکز شدن حول این نهاد و سمبل اساسی رژیم آپارتاید، توانستند در مبارزه عادلانه خود موفق شوند و آن رژیم منفور را به یکی از منزوی ترین حکومت های دنیا تبدیل کنند.

ادامه در صفحه 2

"اعتصاب علیه خصوصی سازی صنایع
پتروشیمی گسترش می یابد"
در صفحه 7

"اعتصاب علیه
اضافه کاری اجباری"
در صفحه 4

ویگان از میان ما رفت
در صفحه 7

تاریخ جوامع بشری، رژیم های ارتجاعی متنوعی را تجربه نموده است. این نوع نظامات استبدادی، علیرغم دستاوردهای دمکراتیک مردم در جهان معاصر، کماکان در بسیاری از کشورها به سلطه مبتنی بر بی حقی عمومی ادامه میدهند. رژیم هایی که به رغم حراست از نظام اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری، به دلایل گوناگون، حتی حاضر به پذیرش و اجرای دمکراسی نیم بند بورژوازی و آزادیهای فردی و مدنی رایج در کشورهای عموماً پیشرفته کاپیتالیستی نیز نیستند و از دیکتاتوری سیاسی عریان پیروی می کنند.

فاشیسم، بناپارتاریسم؛ صهیونیسم، حکومت های نظامی- کودتایی، آپارتاید، توتالیتراریسم ایدئولوژیک و یا حزبی، تنوع کراتیسم، شوونیسم، راسیسم، سکسیزم و همگی اشکال گوناگون حکومت یا سلطه مبتنی بر تبعیض حقوقی میان شهروندان، محسوب میگردند که بنا به ویژگی های هر کشور و رژیم سیاسی حاکم بر آن، یکی یا تلفیقی از این نوع شیوه های استبدادی و ارتجاعی را معمول میدارند. از اینرو در پیکار گریز ناپذیر برای استقرار آزادی و دمکراسی و رسیدن به عدالت و منزلت انسانی، مهم است بدانیم که در جغرافیای سیاسی معین با کدام شکل یا اشکال استبدادی حکمرانی مواجه ایم. چنین ارزیابی، به ما کمک خواهد کرد که با مشخص کردن آماج اصلی تعرض جنبش توده ای، مانع مقدم بی حقی عمومی را شناسایی و به مصاف بطنیم، بطوریکه با متمرکز شدن حول آن نقطه یا نکته محوری یا رگ حیات استبداد حاکم، بیشترین شکاف و زمین لرزه را در نظام موجود بر آن کشور پدید آوریم، به

جمهوری سکولار یا مردمسالاری دینی!؟

arash@funtrivia.com ارش کمانگر

ادامه از صفحه 1

در کشوری دیگر- اسرائیل- این مسئله خود را در قالب یک ایدئولوژی مذهبی- قومی یعنی صهیونیسم نشان میدهد که از بدو شکل گیری، در رویای ایجاد "امپراتوری قوم یهود" از نیل تا فرات، بوده است، حتی اگر تحقق تدریجی این رویای ارتجاعی و مضحک، به قیمت بی خانمانی و قتل عام فلسطینیان و اعراب تمام شود. صهیونیست های حاکم بر قدرت سیاسی اسرائیل، در حالی بر علیه خلق فلسطین مرتکب سرکوب های سیستماتیک ملی و نژادی می شوند که خود شعارهای تند و تیزی علیه گونه دیگری از نژاد پرستی یعنی نازیسم سر می دهند که در جریان جنگ جهانی دوم، سبب کشتار میلیونها یهودی ساکن اروپا شد!!

در ایران نیز همچون دهها کشور دیگر، ما شاهد اختناق و فقدان آزادیهای اولیه مندرج در منشور جهانی حقوق بشر هستیم، منتهی دیکتاتوری حاکم بر ایران دارای یک ویژگی اساسی است که ارتجاعیت آن قبل از هر چیز و بیش از هر چیز از طریق آن خود را بازتاب میدهد. جمهوری اسلامی ایران اعمال کننده استبداد سیاسی، مردم سالاری و ستم ملی و قومی بطور توأمان است، ولی آنچه کاراثر عمده این رژیم را شکل میدهد و آنرا از بسیاری رژیم های استبدادی معمولی در دنیای معاصر منفک میکند، خصلت تئوکراتیک و کلریکالیستی آن است. یعنی سیستمی که در آن دستگاه حکومت به نحو ارگانیکی با دستگاه دین تلفیق، ادغام و عجین شده است، به همین خاطر اطلاق واژه "خلافت" به چنین رژیمی بیشتر بامعیارهای جامعه شناسانه و تاریخی تطبیق می کند. این رژیم تا حدود زیادی با رژیم های اروپایی دوره قرون وسطی شباهت دارد، با این تفاوت که فرماسیون اقتصادی- اجتماعی آن برهه از تاریخ اروپا فئودالیسم بود اما فرماسیون حاکم بر ایران امروز کاپیتالیستی است. در اروپای قبل از رنسانس، کلیسا و قوانین دین مسیحیت بطور همه جانبه در آپارات

قدرت سیاسی ادغام شده بود. از سیستم قضایی گرفته تا نظام آموزشی، همگی از اصول پوسیده کلیسایی و تقاسیر ارتجاعی اسقف ها و کشیش ها تبعیت میکردند. در آن دوران تاریک و خفقان آلود که به دوره انگیزاسیون نیز معروف شده، دهها هزار انسان آزاده، روشنفکر و دانشمند بدلیل عقاید و آرای متفاوت شان به دادگاه و شکنجه گاه کشیده شده و انبوهی از آنها زنده زنده در آتش سوختند.

اکنون اما با گذشت چند قرن از یکه تازی کلیسا، شاهد آنیم که همان دوره وحشت و ستم مذهبی، اینبار با وساطت اسلام و آیت الله ها و ملایان مفتخور احیاء شده و کل خاور میانه را به محل خود نمایی بنیادگرایی اسلامی مبدل نموده است.

البته ادغام دین و دولت در ایران، علاوه بر تفاوت در نوع مذهب و برهه تاریخی ابراز وجود آن، یک فرق دیگر نیز با عصر انگیزاسیون در اروپای قرون وسطی دارد و آن اینکه روحانیون مسلمان، تنها از طریق مذهبی یا شرعی کردن قوانین حکومتی، قضایی و آموزشی، تئوکراسی را متحقق نمی کنند، بلکه خود به مثابه حکمران بر مسند قدرت سیاسی تکیه زده و همچون یک "کاست" دستگاه حکومتی را در دست دارند. در اروپای قرون وسطی، قدرت سیاسی اساساً در ید اختیار شاهان و در سطوح محلی، در دست فرمانداران و خوانین (فئودالها) بود و اسقف ها و کشیش ها، اگر چه به شاهان و حکام، توصیه های شرعی خود را ارائه میدادند اما مستقیماً اهرمهای صدارت و وزارت را در دست نداشتند. در آن دوره همانطور که گفته شد، امر ادغام دین و دولت اساساً از طریق شرعی کردن قوانین و تعهد حکومت ها به اجرای احکام مذهبی پی گرفته می شد. در ایران کنونی اما نه تنها این مشخصه عصر انگیزاسیون با جدیت دنبال شده، بلکه خود آیت الله ها با گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و سپردن اختیارات خدایی به ولی فقیه (رهبر)، مستقیماً در نقش شاه و خلیفه و سلطان ظاهر شده اند، به همین خاطر ادغام دین و دولت در کشور ما به مراتب مشتمل کننده تر از دوران تقطیش عقاید در اروپاست.

به تاریخ چند هزار ساله کشورمان نیز که نگاه می کنیم، همواره می بینیم که در

بارگاه و دربار شاهان، علاوه بر حضور شاعر و وزیر و منجم و حکیم و دلچک (و صد البته حوریان حرمسرا) روحانیون نیز وجود داشتند. مثلاً در دوره ساسانیان، موبدان در قصر شاهان بعنوان مشاور مذهبی انجام وظیفه میکردند. در همین دوره بود که به تحریک "آیت الله های" دین زرتشت، هزاران نفر از مزدکیان قتل عام شدند.



بعد از فتح ایران توسط اعراب مسلمان و تبدیل اسلام به دین رسمی کشور، وجود شیخ در کنار شاه، همواره جزئی تفکیک ناپذیر از حکومت های سلطنتی بود که نقطه اوج آن را در زمان سلسله صفویان می بینیم که رسماً و وسیعاً شیعه دوازده امامی به مذهب حاکم تبدیل شد. با این همه، هیچگاه در تاریخ ایران، مشاهده نشد که ما چیزی نظیر "ولایت مطلقه فقیه" یعنی زمخت ترین شکل نظام تئوکراتیک داشته باشیم، این باید از هر لحاظ مایه شرمنده گی ایرانیان باشد که در عصر مدرنیته، در دوره دست اندازی به کائنات، خود را اینچنین اسیر حکومت و نظامی ببینند که متعلق به عصر شترخوانی، عصر جهل آفرینی ها و جهل پراکنی هاست. یک ربع قرن است که این ترمیدور چند قرنی، سایه شوم خود را بر کشورمان حاکم کرده است. با این همه جای بسی خوشحالیست که کشور ما شاهد جوش و خروش یکی از عظیم ترین جنبش های سکولار در جهان است که کسب پیروزی در آن، میتواند تأثیرات مثبت و

← دامنه داری بردیگر کشورهای خاور میانه بر جای گذارد و با مدفون کردن اولین "جمهوری اسلامی" دوران معاصر در موطن خود، زمینه را برای پس راندن دیگر نیروهای اسلامی بنیاد گرا در منطقه فراهم کند. بنابراین مبارزه برای پایان دادن به حاکمیت تئو کراتیک در ایران و تلاش پیگیر برای استقرار حکومت و جامعه ای عرفی، مدرن، آزاد و سکولار، پله نخست هر حرکت مدعی ترقیخواهی و دمکراسی محسوب می شود. فرد یا نیرویی که نتواند قاطعانه از ایده جدایی کامل دین از دولت و تبدیل مذهب به امر خصوصی انسانها و اصولاً لغو هر نوع مذهب رسمی (در حین محترم شمردن آزادی بیان کلیه مذاهب و اندیشه های ضد مذهبی) دفاع کند، دمکرات محسوب نمی شود.

متأسفانه سخنان خانم شیرین عبادی در جریان سفر به خارج و مصاحبه هایی که بعد از اعلام خبر دریافت جایزه صلح نوبل به ایشان داشتند، در مواردی با عقب ماندن از جنبش سکولاریستی مردم کشورمان و کوتاه آمدن از "جمهوری لائیک" بنوعی هیزم در اجاق "اصلاح طلبان دو خردادی" و حامیان آنها ریخته اند که میخواهند تحت عناوینی چون "مردمسالاری دینی"، "ولایت مشروطه"، "جمهوری دمکراتیک اسلامی" و... بنوعی حکومت دینی را حفظ کنند.

بدون تردید تلاش خانم عبادی و همکاران و همزمانش برای دفاع از حقوق کودکان، زنان، زندانیان سیاسی، خانواده های قربانیان جنایات رژیم و در یک کلام مبانی منشور جهانی حقوق بشر، آنهم در درون جهنم و زیر تیغ جلادان، از هر لحاظ قابل تقدیر است و ما نیز همچون اکثریت مردم آزادیخواه کشورمان، اهدای جایزه نوبل به ایشان را جزئی از موفقیت و پیروزی جنبش سکولار و ضد استبدادی ایران میدانیم و بر خلاف تعدادی از گروههای فرقه گرا که در اعلامیه های خود همسو با تمامیت خواهان رژیم، از این مسئله غمگین و خشمگین شدند، صمیمانه به مردم ایران و خود خانم شیرین عبادی تبریک می گوئیم، اما این مسئله باعث نمی شود که در راستای همان مبانی آزادی و دمکراسی، محدودیت های

بینش عبادی و دیگر هم فکران او را در داخل و خارج از کشور (در طیف رفرمیستهای مخالف به زیر کشیدن جمهوری اسلامی) به نقد نکشیم.

خانم عبادی در پاریس طی مصاحبه ای با خبرنگاران، گفتند: که وی یک زن مسلمان است و به هیچ وجه میان اسلام و حقوق بشر تضادی نمی بیند. وی در مصاحبه با "نیوزویک" از این هم فراتر رفت و در پاسخ به سؤال خبرنگار که پرسیده بود: "آیا حقوق بشر می تواند در یک جمهوری اسلامی وجود داشته باشد؟" گفت: "بین یک جمهوری اسلامی، اسلام و حقوق بشر تناقضی وجود ندارد، اگر در بسیاری از کشورهای اسلامی حقوق بشر نقض می شود، به علت تعبیر غلطی است که از اسلام می شود." عبادی در همین راستا افزود: "من بر این باورم که هنوز هم امکان دارد رژیم را اصلاح کرد، اما اکنون برای اقدام و تفرک پراگماتیک چندان وقتی باقی نمانده است!!"

شیرین عبادی در نخستین روز پس از بازگشت به تهران در گفتگویی در محل کانون مدافعان حقوق بشر که در روزنامه "شرق" انعکاس یافت، در تداوم همین تفکر گفت: "اعطای جایزه صلح به یک زن مسلمان این معنا را دارد که اسلام دین ترور نیست، اسلام دین کشتن نیست... اسلام دین صلح و برابری است و جهان (با اعطای این جایزه) آنرا تأیید کرد." خبرگزاری ایرنا هم روز 4 آبان خبر از دیدار شیرین عبادی با اعضای از مجلس شورای اسلامی داد. گویا فراکسیون زنان مجلس این دعوت را بعمل آورده بود که در آن سه تن از اعضای هیات رئیسه مجلس و چند نماینده دیگر نیز حضور داشتند. حرفهایی که ایرنا از زبان عبادی نقل کرده، برآستی تکان دهنده است. او از جمله در این دیدار گفت: "با بررسی تاریخ مجلس و شیوه برگزیدن نمایندگان می فهمیم که کارنامه مجلس ششم پر افتخار است." وی که در محل کمیسیون برنامه و بودجه مجلس سخن می گفت افزود: "آنچه در مجلس ششم رویه شد، باید در دوره های قانونگذاری بعدی نیز ادامه داشته باشد، که این نوید دمکراسی است." ایرنا باز هم از قول عبادی می نویسد: "مجلس ششم به جهان اعلام کرد که جامعه ایرانی بر خلاف تبلیغاتی که

متأسفانه غرض هم پشت سر دارد، آنچنان سیاه نیست."

بدین ترتیب خانم عبادی که قرار نبود "سیاسی" باشد و نقش همیشگی خود را دفاع از حقوق بشر در برابر صاحبان قدرت میدانست، تحلیلی از اسلام، اصلاح پذیری جمهوری اسلامی، پر افتخار بودن بیلان مجلس سترون و فرمایشی ششم و غرض آلود بودن تبلیغات جهانی در مورد شرایط "سیاه" حاکم بر کشورمان ارائه می کند که نه تنها سیاسی، بلکه مماشات طلبانه و عاری از ترقیخواهی یک انسان مدرن آزادیخواه و سکولار است.

اگر خانم عبادی بجای همه این سخنان، مطرح می کرد که مسلمانان می توانند با پذیرش جدائی کامل دین از دولت و مبانی حقوق بشر، بدل به انسانهایی آزاد و ترقیخواه شوند، اشکالی به این موضع ایشان وارد نبود. چرا که لازمه ایجاد یک جامعه و دولت سکولار، آته ایست (لامذهب یا ضد مذهب) شدن اکثریت مردم نیست. به تجربه شکل گیری و ایجاد دولتهای سکولار در جهان نیز که نگاه می کنیم، می بینیم اکثریت مردم آزادیخواه بی آنکه الزاماً آته ایست شده باشند، از امر ایجاد دولت عرفی دفاع کرده اند. حتی امروز نیز آته ایست ها اکثریت جمعیت این کشورها را تشکیل نمی دهند، اما در آزادیخواهی و احترام اکثریت مردم نسبت به مبانی حقوق بشر شکی نیست. ضمن اینکه این نکته را نیز نباید ناگفته گذاشت که یک فرد یاجریانی می تواند آته ایست باشد اما بویی از آزادیخواهی و دمکراتیسم نبرد.

اما خانم عبادی به این بسنده نمی کند و با به زیر سؤال بردن همان مبانی دمکراسی که از آن دفاع می نماید، سخن از عدم تناقص "جمهوری اسلامی" با موازین حقوق بشر و بیلان پر افتخار مجلس ششم می کند. این همان معجون "مردم سالاری دینی" است که خاتمی و طیف او در تمام سالهای پس از دو خرداد 76 مشغول تجویز آن به مردم بودند و اکنون هر ناظر بی طرفی اعتراف می کند که راه اصلاح حکومت دینی، سرابی بیش نیست و اکثریت مردم نیز به بن بست و سترونی آن پی برده اند. تعجب این است که عبادی چگونه نمی تواند این تناقص را هضم کند. تناقض میان دولت مذهبی (با هر پسوندی

← پیشوندی که می‌خواهد داشته باشد) و دمکراسی؟! خانم عبادی بعنوان یک حقوقدان لابد میدانند که وقتی از یک دولت دینی سخن می‌گوئیم، آن بدین معناست که رژیم مذکور اولاً دین یا مذهب خاصی را بعنوان مرام و باور رسمی کشور برگزیده و ثانیاً بر مبنای این گزینش تبعیض آمیز، متعهد می‌شود که امور جامعه و دولت را بر مبنای آموزه های این مذهب رسمی هدایت کند. تحقق چنین امری اولاً حق برابر همه شهروندان برای انتخاب شدن به مقامات حکومتی را از آنها سلب می‌کند و ثانیاً مقوله دولت را که می‌بایست بر مبنای برنامه های سیاسی- اقتصادی (طبقاتی) اداره شوند(که در آن یهودی یا مسیحی یا بهایی، یا مسلمان یا " کافر" بودن انسانها هیچ محلی از اعراب ندارد) با پیش شرط قرار دادن یک مکتب و جهان بینی، به شدت ایدئولوژیک می‌کند که در این صورت نفس کشیدن برای صاحبان مکاتب غیر، امکان ناپذیر یا دشوار می‌شود.

ادعاهای خانم عبادی در مورد ماهیت اسلام هم جای بحث بسیار دارد. درست است که به لحاظ لغوی، اسلام همان معنای صلح را میدهد، اما این فقط یک تعارف بیش نبوده است. مثل اینکه ایشان لشگرکشی "سپاهیان اسلام" به "بلاد مجوسان"(ایران) را فراموش کرده اند، جنگ تجاوز کارانه ای که اگر رخ نمیداد، حتی خانم عبادی نیز نمی‌توانستند موقع دریافت جایزه نوبل، صحبت از "مسلمان" بودن بکنند. ادعای مخالفت اسلام با کشتار و دفاع آن از برابری را نیز میتوان با تکیه بر آیات بیشماری از قرآن و نیز سنت پیامبر و حکومت‌های صدر اسلام و از جمله قتل عام هزاران مدافع حق انتخاب رهبری (خوارج) توسط امام علی، براحتی رد کرد. بعلاوه همین مسئله که خانم عبادی بدون حجاب، آرایش کرده و در حال روبوسی با یک غیر مسلمان "نامحرم" جایزه شان را دریافت می‌کنند، اگر چه شایسته تقدیر از شجاعت وی است، اما نکاویت زیادی نمی‌خواهد که بدانیم همه این "رفتار"، پایه های مقدس اسلام ناب محمدی را لرزانده است. بعلاوه خود طرح این بحث نیز نشانه نوعی ایده آلیسم تاریخی است.

چرا که حقوق بشر و موازین اولیه دمکراسی در جهان معاصر، پدیده هایی نوین و مدرن محسوب می‌شوند و اصولاً در هزار یا دو سه هزار سال قبل، نه تنها اسلام، بلکه مسیحیت و یهودیت و زرتشتیت و ... نیز بدلیل شرایط تاریخی و مناسبات اجتماعی- اقتصادی آن قرون، نمی‌توانسته اند با موازین امروزی حقوق بشر خوانایی داشته باشند و کسی چنین انتظار بیهوده ای هم از آنها نداشته است.

به جای اینوع نظریه پردازیهایی غیر تاریخی- غیر علمی، خانم عبادی زبینه است که بخصوص اکنون که شهرتی عالمگیر پیدا کرده اند، در همان راستای مبنای امروزی حقوق بشر، هم خود را مصروف دفاع از کودکان، زنان، زندانیان سیاسی و کنند و در همین راستا، جانانه از جدایی کامل دین از دولت و نظام آموزشی، حمایت نموده و تحت تأثیر بیراهه هایی چون "مردم سالاری دینی" و "جمهوری اسلامی مصلح و خوب" قرار نگیرند. در غیر اینصورت، اسباب پشیمانی آن دهها هزار نفری را فراهم خواهند نمود که با شور و عشق آزادیخواهانه، فرودگاه تهران را جهت استقبال از وی به اشغال خود در آورده بودند.

شیرین عبادی، اگر می‌خواهد یکی از سمبل های دوست داشتنی مردم باقی بماند، راهی جز این ندارد که خود را به آنها برساند! 29/10/2003

"اعتصاب علیه"

اضافه کاری اجباری"

کارورزان جراحی بیمارستان سینا به دنبال عدم رعایت درصد تقسیم کارورزان و افزایش فشار کاری از پنجشنبه 8 آبان ماه اعتصاب کرده اند.

خبرها حاکیست که کارورزان جراحی بیمارستان سینا از اول آبانماه از راههای قانونی موضوع را پیگیری کرده و پس از عدم پاسخگویی مسئولان دررفع مشکل از روز هشتم

آبان ماه از حضور در بخش ها خودداری کردند و فقط در اورژانس حاضر شدند. دبیر شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران در این رابطه هشدار داده است که در صورت عدم پاسخگویی مسئولان در حل مشکلات، از یکشنبه کارورزان در اورژانس نیز حاضر نخواهند شد. آئین نامه شرح وظایف کارورزان تعیین کرده است. در حالیکه بر خلاف این آئین نامه، که تنها ده شب کشیک برای کارورزان معین شده، آنان مجبورند که 15 شب در ماه کشیک داشته باشند.

این در حالیکه رئیس دانشکده پزشکی از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند و رئیس دانشگاه نیز، پس از چندین روز اعتراض و دوروز اعتصاب، مجبور شده است که رسیدگی و پیگیری خواست کارورزان را صادر کند.

اضافه کاری اجباری در بیمارستان ها و مراکز پزشکی سراسر کشور در حالی به اجرا در آمده است که در اعتراضات و اعتصابات دو ساله اخیر پرستاران و کادر درمانی در سراسر کشور، لغو اضافه کاری اجباری به صورت یک خواست محوری مطرح شده است.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر از خواست ممنوعیت اضافه کاری اجباری و برای کاهش ساعات کار برای همه کارگران و پرستاران مزدبگیران کشور و افزایش دستمزد ها متناسب با تورم حمایت می‌کند و همه پرستاران و کادر درمانی کشور را به حمایت از خواست کارورزان جراحی بیمارستان سینا برای لغو اضافه کاری اجباری فرا می‌خواند.

سازمان کارگران انقلابی ایران-

راه کارگر

10 آبان ماه 82

قرانت "دمکراتیک" از اسلام، روزه سیاسی و مواضع تحکیم وحدت

تقی روزه t.roozbeh@freenet.de
ادامه از ص 1

چهارچوب موازین مورد قبول حاکمیت کنونی نیست و بهمین دلیل در بیراهه بردن جنبش ضد استبدادی-دمکراتیک کنونی می تواند پی آمدهای زیانباری به همراه داشته باشد. اگر در نظر بگیریم که مسأله عمده کنونی مردم ایران نه قرار دادن قرانت جدیدی از اسلام در برابر قرانت تمامیت خواهان، بلکه جدائی دین از حکومت و پائین کشیدن کل دستگاه حاکم و استقرار مردم سالاری است، آنگاه به عواقب منفی تلاش های فوق بهتر پی خواهیم برد. اما قبل از پرداختن به پی آمدهای ناشی از ناهمخوانی این شکل از مبارزه با روندهای عمومی معطوف به دمکراسی، بهتر است که به دلایل و هدف های طراحان و توجیه کنندگان این شکل از مبارزه (روزه سیاسی) بپردازیم.

چنان که مشهود است مبتکر روزه سیاسی اصلاح طلبان و مجلسیان بوده اند. آن ها دلیل اصلی خود در اتخاذ این شکل از مبارزه را، در مسالمت آمیز بودن و آسیب پذیری کمتر آن عنوان می کنند. اما واقعیت آنست که اولاً اشکال مسالمت آمیز و یا باصطلاح مقاومت مدنی نمی تواند فقط باین شکل منحصر شود. و چنانکه در سال های اخیر شاهد بوده ایم، جنبش ضد استبدادی بطور اعم و جنبش دانشجویان بطور اخص در برگیرنده انواع مبارزات مسالمت آمیز بوده است. وانگهی، اگر درجه آسیب پذیری را تابعی از میزان توان اشاعه و فراگیر شدن مبارزه بدانیم، برعکس این شیوه بدلیل همان بار مذهبی خود قادر نیست جز بخش معین و محدودی را جذب کند. و درست بدلیل همین کم دامنگی، بر آسیب پذیری خود می افزاید. علاوه بر آن، شکل و نوع مبارزه نمی تواند با هدف خود در تناقض قرار گرفته و آن را تحت

الشعاع خود قرار دهد. اگر بپذیریم که هدف از مبارزه نفی استبداد آن هم از نوع مذهبی آن است که موجودیت و فعالیت مستقلانه نیروهای دگر اندیش را برنرفته و آنها را نابود و یا زندانی می سازد، و قربانیان و یا زندانیان نیز همه نوع گرایشات عقیدتی و فکری را شامل می شوند، پس اتخاذ این شیوه از مبارزه نه قادر به مبارزه مؤثر علیه استبداد حاکم باخود ویژگی مذهبی است و نه قادر است که هواداران همه گرایشات را به دور خود گرد آورد. مگر آن که بپذیریم، همانگونه که گاهی ابراز می شود، مبارزه فقط برای رهائی بخشی از زندانیان یعنی زندانیان وابسته به جریانات معین و صدالبته مذهبی صورت می گیرد که در این حالت خود به معنای تغییر صورت مسأله بوده و مغایر با شعار آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی است.

عبداله مؤمنی دبیر تشکیلات دفتر تحکیم وحدت(طیف علامه طباطبائی)، اخیراً در سخنانی(که در سایت امیرکبیر و سایت امروز درج شد) در توجیه بکارگیری این شکل از مبارزه، مدعی شده است در شرایطی که هیچ گونه راه کار و ساز و کار مسالمت آمیز برای پیگیری خواسته های چون تحقق حقوق(بقول وی برخی از) زندانیان سیاسی وجود نداشته باشد، روزه سیاسی یک حرکت نمادین اعتراض گونه است. اما در اینجا می توان پرسید که آیا براستی هیچ گونه راه کار و ساز و کار مسالمت آمیزی غیر از روزه سیاسی وجود ندارد؟ و آیا انبان جنبش دانشجویی و مردمی، علیرغم بکارگیری آن همه اشکال متنوع مبارزاتی در طی سالیان اخیر، براستی تهی از اشکال مناسب است؟. اما واقعیت آنست که منطق آقای عبدالله مؤمنی بشدت سست و شکننده است و شاید با وقوف به این شکنندگی است که خود وی در جای دیگری از گفتگویش، حکم فوق را ابطال کرده و می گوید معنقم که ساز و کارهای دیگری برای ابراز مخالفت وجود

دارند و روش اعتراضی محصور به روزه سیاسی نیست. اما اگر از توجیهات عبدالله مؤمنی در مورد روزه سیاسی بگذریم و نگاه جامع تری به این مسأله بیافکنیم، معلوم می شود که اختراع و کشف این شکل از مبارزه از ملاحظات تاکتیکی فراتر رفته و بعنوان بخشی از تلاش هایی که هدف های مهم تری را دنبال می کنند محسوب می شود. که می توان آن ها را در تلاش برای نجات پروژه شکست خورده اصلاح نظام از درون، آشتی پذیر و انمودکردن دموکراسی و مذهب در قالب "مردمسالاری دینی" و بالأخره بهم ریختن صفوف مدافعان دموکراسی و آزادی و برابری و دریک کلام نجات دادن نظام از بحران موجودیتی که گریبانگیرش شده است، خلاصه کرد. اهداف فوق در چهار چوب راهبردی است که مؤلفه های داخلی و بین المللی خود را داشته و براین پایه بنانهاده شده که بابه ره گیری توأمان از روندهای داخلی وجهانی، می توان بن بست کنونی را گشود و جناح حاکم را وادار به تمکین در برابر در برابر روند مردمسالاری کرد.

راهبرد فوق در واقع تلاش مجددی است برای زنده کردن "نعش مرده" ای که سعید حجاریان مدتی پیش خواستار دفنش شد. رویکرد مزبور که با احساس نوعی دوپینگ شدگی همراه است، توش و توان خود را اساساً از تحولات جدید بین المللی وام گرفته و درسودای آنست که یک بار دیگر بخت خود را برای تسخیر صحنه سیاسی ایران بیازماید. گرفتار شدن آمریکا در باتلاق افغانستان و بویره عراق، برای کشورهای عمده اروپایی این فرصت را فراهم ساخته است که شعار دموکراتیزه کردن اسلام بطور اعم و دمکراتیزه کردن جمهوری اسلامی بطور اخص، یعنی مشی شکست خورده قبلی خود را بهمراه فشارهای تازه ای، مجدداً به صحنه مقدم سیاسی براند. کسب موفقیت اولیه و نسبی این سیاست در بعقب راندن جمهوری اسلامی در

ماجرای موسوم به بحران "الحاق به پروتکل اتمی"، امیدهای تازه ای را در مورد امکان تعمیم این رویکرد به سایر عرصه ها، هم داخلی و هم خارجی، بر انگیزخته است (گرچه هنوز زود است که از تغییر کلی سیاست آمریکا نسبت به دولت ایران سخن راند اما تا همین جا، دولت آمریکا اعلام کرده است که تغییر سیاست های جمهوری اسلامی را به تغییر حکومت جمهوری اسلامی و از بیرون ترجیح می دهد). کشف رویکرد فوق توسط جبهه مشارکت و سرمایه گذاری بر روی آن را باید از وجوه اصلی استراتژی این جریان در کنگره اخیر خود بشمار آورد. فاصله گیری شتابان پنجمین کنگره جبهه مشارکت از مسائل و بحث های مطروحه قبلی چون تغییر قانون اساسی، خروج از حاکمیت و رفاندوم و... و مسکوت گذاشتن کامل یافته های کسانی چون چون سعید حجازیان در مورد شکست اصلاحات و "بسوی آینده" علوی تبار مبنی بر به بن رسیدن پیشروی بر مبنای ساختارهای کنونی را، باید در همین راستا جستجو کرد. نزدیک شدن هرچه بیشتر به مشی نرمخویانه (تسلیم طلبانه) محمد خاتمی بر پایه استقاده گام بگام از ظرفیت های نهفته در قانون اساسی، شعار تفسیر دموکراتیک از اسلام و تأکید بر وجود قرائت دیگری از قانون اساسی و ولایت فقیه، شاه بیت مشی جبهه مشارکت را تشکیل می دهند که در واقع چیزی جز زودن پیرایه ها و صراحت بیشتر دادن به همان سیاست قدیمی یعنی تلاش برای تحقق ولایت مشروطه نیست.

جبهه مشارکت با مصادره و مسخ شعار جبهه فراگیر دمکراسی، تلاش می کند که ائتلافات جدیدی را بجای ائتلافات تاکنونی خود که دچار شکاف های عمده شده و دورانش به سر رسیده است- بر پایه همان مشی شکست خورده ولایت مشروط و قرائت مردم سالارانه از مذهب سازمان دهد. بدیهی است که اختراع روزه سیاسی در این شرایط زمانی و مکانی نمی تواند از سر تصادف باشد بهمین دلیل باید گفت که روزه

سیاسی هیچ ربطی به جنبش خود جوش و خود پوی مردم نداشته و شکلی از اعتراض است که از بالا وضع شده است، بقصد کانالیزه کردن مبارزات ضد استبدادی-مذهبی مردم و دانشجویان در بستری مطمئن و کنترل شده.

برای آن که در این استنتاج خود تنها به قاضی نرفته باشیم، نگاهی به سرمقاله روزنامه یاس نو (ارگان عملی جبهه مشارکت) پنجم آبان ماه، مفید بنظر می رسد.

سرمقاله نویس روزنامه ابتدا به تعریف روزه سیاسی پرداخته و "آن را یک عمل سیاسی دیندارانه در دفاع از حقوق مشروع انسانی دیگر" می داند که در طی هفته های اخیر وارد ادبیات سیاسی کشور شده است. در این سرمقاله همچنین آمده است: "برخلاف کلیشه های متعارف راه پیمائی و اعتصاب غذا و... روزه سیاسی معنا و پیغام دینی دارد. بعبارت دیگر، روزه سیاسی تفسیر و قرائت دیگری از دین داران را بر ضد قرائت و تفسیر دیگری از دین نشان می دهد".

اما علاوه بر آن، جذب مجدد بخشی از جنبش دانشجویی و بخشی از نیروهای خارج از حاکمیت به مدار "ائتلاف فراگیر" مورد نظر این جبهه، از دیگر هدف های اینگونه تلاش ها است.

نگاهی به بخش دیگری از سخنان عبدالله مؤمنی نشان دهنده آنست که متأسفانه بخشی از جنبش دانشجویی علیرغم آن که در گذشته جدایی خود را از جبهه دوم خرداد و از هرگونه ائتلاف با حاکمیت اعلام کرده بود، اما بدلیل فقدان یک نقد ریشه ای و پیگیر از عملکرد گذشته خود، در یک چرخش جدید، مجدداً خود را در برابر خطر پیوند مجدد با بخشی از حاکمیت و ایفاء نقش تسمه نقاله برای رله کردن سیاست های آن به بدنه دانشجویی و جامعه قرار داده است. رویکرد فوق را نه فقط می توان در همکاری این بخش از جنبش دانشجویی با اصلاح طلبان دولتی در برگزاری مراسم روزه سیاسی مشاهده کرد، بلکه علاوه بر آن سخنان عبدالله مؤمنی نیز نشان

گر آن است. او در ادامه سخنان خود وقتی اذغان می کند که اشکال دیگری غیر از روزه سیاسی هم می توان یافت، اضافه می کند که "با سازماندهی و انسجام بیشتر و با تأکید بر مشترکات گروه های اصلاح طلب دوم خرداد، می توان سازوکارهای دیگری را برای ابراز بیان اعتراض دنبال کرد". همانگونه که ملاحظه می کنید، بنظر می رسد که تحکیم وحدت به نقطه پیشین برگشته و در سودای یافتن اشکال مبارزه در همکاری با گروه های اصلاح طلب دوم خرداد است. صرفنظر از نگاه به بالا در کشف و بکارگیری اشکال تاکتیکی مبارزه، که قاعدتاً باید در رابطه با ظرفیت ها و رویکردهای جنبش اعتراضی دانشجویی- مردمی جستجو شود، سخنان فوق در عین حال نشان دهنده چرخشی در مواضع پیشین این جریان دانشجویی مبنی بر دوری و استقلال از جناح های حاکمیت، در موضع گیری ها و فعالیت های خود است. تغییر مواضع پیشین تحکیم وحدت البته هنوز در کنگره و یا مجمعی بصورت رسمی صورت نگرفته و یا اعلام نشده است. از این رو بنظر می رسد که فعلاً بیشتر خصلت پراگماتیستی دارد. اما اگر بتواند با موفقیت و بدون برانگیختن مخالفت جدی از پائین پیش برود، بی تردید در روند خود می تواند به سیاست رسمی این تشکل نیز تبدیل شود.

"دست آوردهای" ناشی از فشارهای استبداد:

درغیاب وجود تشکل های مستقل و مردمی نقش آفرین، یکی از دست آوردهای جناح حاکم در تشدید سیاست سرکوبگرانه خود، وادار ساختن رقبا و مخالفان قانونی خود، به تقلیل مطالبات خود و قرار دادن آن بر موازین و حد و اندازه هایی است که او می پسندد. طی این روند معکوس در شرایطی صورت می پذیرد که مطالبات لایه های گسترده مردم آشکارا رادیکال تر می شوند. جناح حاکم در پی موفقیت آمیز بودن اعمال این سیاست در مورد محمد خاتمی و

ویگن از میان ما رفت ، اما صدای او جاودانه خواهد ماند !



بعد از مدتها جدال با بیماری ، ویگن یکی از محبوب ترین هنرمندان ایران ، زندگی را بدرود گفت . او جزو معدود هنرمندانی بود که طی نیم قرن اخیر ، بی وقفه در عرصه موسیقی و آواز فعال بود . ترانه های خاطره انگیز ویگن ، مورد علاقه همه نسلهای مردم کشورمان قرار داشت . ما نیز خود را در غم از دست دادن " ویگن دردریان " شریک میدانیم و از صمیم قلب به خانواده ، بستگان ، هنرمندان و کلیه دوستداران صدا و تلاش هنری ویگن عزیز تسلیت میگوئیم .
با اندوه و احترام - نشریه تک برگ

سر دبیر تک برگ
arash@funtrivia.com

روابط عمومی سازمان
netr.public@rahekarga.net

تلفن عمومی سازمان
0049-40-6777819

شماره فاکس سازمان
00 33-1-43455804

آدرس سایت راه کارگر
www.rahekgar.net

آدرس سایت اتحاد چاپ کارگری
www.etehadchap.com

آدرس سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net

آدرس صندوق پستی سازمان
BP 195
Paris cedex 12 France75563

رادیو برابری

رادیو برابری هر شب ساعت هشت و نیم بوقت ایران (شش عصر بوقت اروپای غربی) بر روی ماهواره با مشخصات زیر برنامه پخش می کند:

Satellite: Hotbird 613East
Freq:12597 GHz
Transponder: 94
Symbol Rate :27500
Fec:3/4

Channel :GBTS Feed ½
Right side of dual audio channel

شما میتونید برنامه های هر روز را بصورت ضبط شده از طریق شبکه جهانی اینترنت ، در آدرس زیر نیز گوش دهید:

www.radiobarabari.net

اعتراض شدید خود را به تصمیم دولت اسلامی و وزارت نفت آن به واگذاری صنایع پترو شیمی به بخش خصوصی اعلام کردند و خواهان لغو این تقسیم شدند. کارگران تهدید کردند که در صورت عدم دریافت پاسخ قانع کننده و لغو کلیه بندهای بخشنامه ارائه شده توسط نعمت زاده رئیس سازمان صنایع پتروشیمی، مبنی بر منفع شدن کارکنان شاغل در شرکت های واگذار شده به بخش خصوصی، اقدامات شدیدتری انجام خواهند داد.

گزارشات حاکیست که با انتشار نامه معاون وزیر نفت و رئیس سازمان پترو شیمی در باره انتقال کلیه کارکنان صنایع پترو شیمی به بخش خصوصی، کارکنان این صنایع در اراک و خارک و اصفهان دست به اعتراضات گسترده ای زده و مسئله این انتقال، خشم کارگران را بشدت برانگیخته است. کارکنان این صنایع اعتراض خود را به انتقال به بخش خصوصی اعلام کرده و خواهان آن هستند که هم چنان تحت پوشش وزارت نفت قرار داشته باشند. کارکنان صنایع پترو شیمی که تجربه انتقال صنایع کشور به بخش خصوصی را در چندین سال گذشته شاهد بوده اند به عینه مشاهده کرده اند که سیاست خصوصی سازی مساوی است با سیاست اخراج و بیکار سازی کارگران، عدم امنیت شغلی و لغو بسیاری از امتیازات و دستاوردهای کارگران سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر از خواست کارگران صنایع پتروشیمی علیه سیاست خصوصی سازی این صنایع و برای حق کار و امنیت شغلی، برای ممنوعیت اخراج کارگران، برای افزایش دستمزدها و بیمه بیکاری مکفی و حق تشکل مستقل و حق اعتصاب حمایت می کند و کارگران ایران، خصوصاً کارگران صنایع نفت و پتروشیمی را برای حمایت از کارگران صنایع پتروشیمی اراک و خارک و اصفهان فرا می خواند.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر
10 آبانماه 1382

بخش باصطلاح ارزشی اردوی جبهه دوم خرداد اکنون آنرا با جدیت بیشتری در مورد جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و تحکیم وحدت نیز بکار گرفته است. بی تردید فشارهای اخیر وارد شده بر تحکیم وحدت در پی خیزش دانشجویی- مردمی 18 تیر، درکنار تحولات درونی جبهه دوم خرداد و شرایط بین المللی از عوامل دخیل در تغییر و یا لااقل نوسان در مواضع تحکیم وحدت بشمار می روند. جنبش دانشجویی تنها با تقویت تشکل های مستقل خود و با افزایش فشار از پائین به تشکل های قانونی چون تحکیم وحدت می تواند، اردیکته شدن سیاست های حاکمیت بر جنبش دانشجویی واز پیوستن مجدد تحکیم وحدت به اردوی موسوم به دوم خرداد، ممانعت بعمل آورد. خط راهنمای مبارزه مردم در لحظات کنونی نه قراردادن قرانت دیگری از مذهب در برابر قرانت حاکم و لاجرم گل آلود کردن آب، بلکه مبارزه برای برپاکردن یک نظام مردم سالار و سکولار است.

31.10.2003

"اعتصاب علیه خصوصی سازی صنایع پتروشیمی گسترش می یابد"

بدنبال واگذاری صنایع پتروشیمی اصفهان، اراک و خارک به بخش خصوصی و اعتصاب و میتینگ بزرگ کارکنان پترو شیمی اراک در روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه، اینک کارکنان پتروشیمی خارک نیز به این اعتراض پیوسته اند.

روز جمعه 9 آبانماه، کارکنان مجتمع پتروشیمی خارک، در اعتراض به واگذاری صنایع پتروشیمی به بخش خصوصی دست به اعتصاب زده و جلوی مجتمع تجمع کردند. آنان با صدور قطعنامه ای و نوشتن طوماری اعتراضی به مقامات حکومتی،